



يك ساعت تلفنى، پای حرف‌های يك مبلغ جوان

تبلیغ، اعتقاد و علاقه می خواهد

سيد حسن موسوي، حجت الاسلام جوان و ۲۹ ساله و طلبه سطح خارج است؛ و البته جوانی ويلاگ نويس و مبلغ و مهم‌تر از همه، اينكه ۷ سالى مى‌شود كه تبليغ را با تاهل و زندگى مشترك جمع بسته است. هر ساله چندين بار به صورت شخصى يا به واسطه نهادهاى كه متولى امرند، رنج سفر به مناطق از مركز دور افتاده را

به جان مى‌خورد تا مرجع تدانسته‌هاى مردم، خصوصاً جوانان باشد. قبل از تبليغ هم به واسطه ويلاگ «سخن دل» حضور در قضاى مجازى را به تجربه نسيته است. ماه مبارك، فرصت مغفتمى بود كه پاى حرف‌هاى اين مبلغ جوان بنشينيم و ناگفته‌هاى عرصه تبليغ را از زبان طلبه‌اى جوان جوياب شويم...

اعزام به تبليغ داوطلبانه است يا از سوى حوزه علميه انجام مى‌شود؟

تبليغ امرى رايج در حوزه است و به صورت طبيعى طلاب به يك مقطع خاصى كه مى‌رسند، نهادهاى تبليغى در حوزه هستند كه آنها را به مناطق خاص و نمازمند اعزام مى‌كنند. طلاب اگر علاقه‌مند باشند مى‌توانند با هماهنگى نهادى تبليغى به امر تبليغ به صورت تخصصى بپردازند. البته افراد به صورت خصوصى هم مى‌توانند از طريق كانال‌هاى خاص براى تبليغ به مناطق محروم بروند.

پس بايد براى مبلغ شدن علاقه شخصى وجود داشته باشد؛ چرا اين علاقه در شما به اين زودى ايجاد شد؟
احساس كردم وظيفه من است كه به تبليغ دين بپردازم و از آن رو كه عاشق ارتباط با مردم بودم به امر تبليغ علاقه‌مند شدم. يكى از دلایلى كه باعث شد به اين عرصه روى بياورم اين بود كه دوست داشتم دانشى را كه در اختيار دارم به مردم ديگر هم انتقال دهم.

چقدر امر تبليغ در حوزه‌هاى علميه تخصصى شده است؟

الان تبليغ يك رشته تخصصى در حوزه است كه به صورت جدى به آن پرداخته مى‌شود و بعضى از طلاب علاقه‌مند به اين رشته در مراكز تبليغى مشغول به فعاليت مى‌شوند و بعد از كسب تجربه تمام وقت خود را به شكل تخصصى، به تبليغ اختصاص مى‌دهند.

بحث اعزام به مناطق دور افتاده چقدر در زندگى شما به عنوان يك طلبه جوان تاثير گذاشته است؟

يكى از آثار تبليغ اين است كه انسان ابتدا هر حرفى را كه قرار است بزند خود به آن عمل كرده باشد يا آمادگى عمل كردن به آن را داشته باشد. ديگر اينكه انسان در زندگى خود هميشه، حتى زمانى كه در تبليغ به سر نمى‌برد، در پى اين باشد كه خود را از حيث محتوا آماده كند تا در اردوهاى تبليغى موثرتر واقع شود. تاثير سوم سفرهاى تبليغى كسب تجربيات براى مبلغ است.

چه تفاوتى ميان مبلغى كه در ماه خدا

پای حرف های يك مبلغ جوان[گفتگو با حجت الاسلام سيد حسن موسوي]/كريم اللهی،فاطمه/موسوي،حسن

صفحه:1 / 1

در رابطه با سختى‌ها و شيرينى‌هاى كار تبليغ، اگر خاطره‌اى داريد بفرماييد.

كار تبليغ سختى‌هاى زيادى دارد اما من معتقدم همه اين سختى‌ها وقتى انسان با علاقه آنها را قبول كند شيرين است. به خاطر دارم زمانى به منطقه چهار محال و بختيارى كه رفته بوديم و تقريباً يك روز در راه بوديم يعنى شب از قم حرکت كرده بوديم صبح رسيديم به مركز آن منطقه و با ماشين ديگرى به نزديكى روستايى رفتيم و پس از آن چند ساعت پياده روى داشتيم تا به روستا برسيم. حدود ۲۴ ساعتى در راه بوديم، من خيلي خسته شده بودم و شب هم كه رسيديم آنجا چون وقت ما كم بود همان شب براى بعضى از اهالى روستا صحبت كرديم. در آن روستا برق، آب و گاز و هيچ امكانات رفاهى وجود نداشت و حدوداً ۲۰ خانوار زندگى مى‌كردند و اين شرايط با وجود سخت بودن، محيطى باصفا را براى ما فراهم كرده بود. آن شب وقت خواب من خيلي نگران بودم چون شارژ تلفن همراهم تمام شده بود و هيچ ساعتى هم همراه خود نداشتم تا براى نماز صبح من را بيدار كند و نگران بودم كه مبدا من به عنوان مبلغ يك وقتى نماز صبحم دير شود با اين نگرانى خوابيدم، دو نفر از رفقا بودند كه به آنها گفتم موبایل خود را سر ساعت بگذارند تا براى نماز صبح بيدار شويم. اما همچنان از اين نگران بودم كه با خستگى ۲۴ ساعته باعث قضا شدن نماز صبح شود و با اين نگرانى خوابيدم و نيمه شب از خواب بيدار شدم و نمى‌دانستم ساعت چندانست. ساعت را كه نگاه كردم ديدم دو ساعت مانده به نماز صبح و ديگر نخوابيدم و با خود فكر كردم كه وضوى بگيرم و نمازى بخوانم، خواستم كه براى وضو به بيرون بروم سگ خانه به سمت من آمد و من كه براى احتياط با خود يك چوب برده بودم سگ را از خود دور كردم ولى آنقدر صدا كرد كه همه سگ‌هاى روستا را بيدار كرد و همه آنها با هم شروع به پارس كردند. صاحبخانه كه از صداى سگ بيدار شده بود آمد بيرون و با زبان خود سگ را آرام كرد. با ترس و لرز وضو گرفتم و نماز خواندم و تا نماز صبح بيدار بودم و رفقاى خود را هم براى اقامه نماز بيدار كردم.

بر خورد مسن‌هاى روستا، با يك مبلغ كم‌سن و جوان چگونه بود؟

شكر خدا بر خورد بدى نديدم، گرچه علاوه بر كمى سن كمتر از آنچه بودم هم نشان مى‌دادم. ظاهراً لباس روحانيت سن ما را كم نشان مى‌دهد؛ در يكى از شهرها كه رفته بودم مردم فكر كردند من پسر امام جمعه هستم و در يكى از مهمانى‌ها بحث شد كه اين پسر امام جمعه چند سال دارد. يكى گفت ۱۷، آن يكى گفت ۱۸ و ديگرى گفت ۲۱ سال بيشتر ندارد؛ اين قضيه مربوط به دو سال پيش است كه من ۲۷ سال داشتم. نحوه برخورد يك مبلغ و مسائلى كه مطرح مى‌كند خيلى در برخورد ديگران موثر است. يك مبلغ با ابتكار عمل مى‌تواند فضا را

طرح سؤالاتشان اختصاص مى‌دهم.
در رتبه بندى سؤالات جوان‌ها، اولين رتبه مربوط به چه مسأله‌اى است؟

اولين رتبه مربوط به مسائل روز يا زمانى است كه من به عنوان مبلغ در ميان جوانان حاضر مى‌شوم؛ مثلاً در ماه رمضان، احكام روزه و در ماه محرم، تحليل وقايع و نقاط مبهم واقعه عاشورا، دومين رتبه مربوط به موضوع ديندارى در آخرالزمان و در عصر حاضر است. هم‌اكتون يكى از مهم‌ترين سؤالات جوانان بحث ارتباط دختر و پرهاست. پس از آن بيشترين سؤالات مربوط به موسيقى و همچنين رابطه علم و دين است و اينكه آيا تناقضى بين اين دو هست يا خير.

جوان بودن شما به عنوان مبلغ چقدر در جذب جوانان به بحث‌هاى دينى و تبليغى موثر بوده است؟

اگر مبلغ جوان و داراى روحيات جوانى باشد به جوان‌ها جرات بيشترى مى‌دهد تا بتوانند به راجتى مسائل خود را طرح كنند؛ اين ويژگى مهمى است. هم‌اكتون جوانان دغدغه‌ها و سؤالاتى دارند كه خيلى متفاوت است با گذشته و اين را تنها زمانى طرح مى‌كنند كه احساس كنند طرف مقابل از جنس خودشان است و آنها را درك مى‌كند.

چه ضرورتى به اعزام مبلغ به روستاها وجود دارد؟

مردم در روستاها دسترسى كمترى به منابع دارند. خيلى از روستاها هم روحانى ثابتى ندارند كه بخوانند اطلاعاتشان را از آنها بگيرند؛ در نتيجه اين نياز هست كه روحانيون به آنجا بروند تا سؤالات مردم مناطق روستايى را پاسخ دهند.

وضعيت دينى مردم به ويژه جوانان را در روستاها چگونه ديده‌ايد؟

روستاها مختلف هستند. بعضى روستا را نظر مذهبى فقير هستند و اين مسأله رابطه نزديكى با عدم حضور روحانى و مبلغ دارد و بر عكس روستاهائى هستند كه داراى مردم و جوانان قوى از نظر دينى هستند، روستائى‌ها همه يك ويژگى خوب دارند و آن اين است كه مردم باصفائى هستند و پذيرش بالايى دارند.

آيا شما به عنوان طلبه وارد بحث تبليغى در وبلاگ خود شده‌ايد؟

من چند سال پيش عكس با لباس روحانى خود را در وبلاگم گذاشتم و از اين كار چند هدف داشتم؛ مهم‌ترينش اينكه مخاطبان بدانند يك روحانى اينجا هست كه مى‌تواند پاسخ سؤالات آنها را بدهد. تبليغ خيلى اوقات غير مستقيم است يعنى من مى‌دانم در ذهن جوانان بين علم و دين تضاد است. مى‌توانم براى اين مسائل پاسخى داشته باشم. در واقع مى‌شود گفت جهت گيرى وبلاگ من يك جهت گيرى تبليغى بوده اما نه مستقيم كه هميشه بخوانم افراد را پيدا كنم و حرف‌هاى تبليغى خود را به آنها برزنم. هميشه سعى كرده‌ام مطالبى كه مى‌نويسم به علم طلبگى ربط داشته باشد، حتى اگر خاطره‌اى باشد.

وضعيت حق الزحمه مبلغين جوان چگونه است؟

اگر كسى از طرف موسسات تبليغى به روستاها اعزام شود وجهى دريافت مى‌كند كه عمده آن دفتر تبليغات اسلامى است. چندسالى هم هست كه اداره اوقاف بخشى را به نام اعزام مبلغ تاسيس كرده است كه اين موسسات مبالغى را به مبلغ مى‌دهند. من در ابتدا كه كار تبليغ را شروع كردم خود به روستاها مى‌رفتم و در نتيجه وجهى دريافت نمى‌كردم. نکته ديگر اين است كه وقتى وجهى دريافت مى‌كردم، بخشى از آن را در زمان تبليغ و در طول سفر به عنوان جايزه‌هاى فرهنگى صرف مى‌كردم. آن وجهى هم كه مى‌دهند، آنقدر زياد نيست كه كسى نسبت به آن طمعى داشته باشد. اگر اعتقاد و علاقه در كار تبليغى نباشد، به رها كردن آسپاش و منزل و مطالعه و كارهاى ديگر نعى ارزد.

طلاب شهر به هم دريافت مى‌كنند؛ مبلغ شهر به به چه عواملى بستگى دارد و آيا براى گذراندن زندگى كفايت مى‌كند؟

مبلغ شهر به به چند عامل بستگى دارد؛ يكى عامل سطح تحصيلى آن طلبه و ديگرى مجرد و متاهل بودن اوست. سطح تحصيلى را براى شهر به طلاب چهار دسته كرده‌اند. مقدمات، سطح يك، سطح دو و سطح سه يا به عبارتى مقدمات، سطح و خارج كه پايين‌ترين سطح، مقدمات است و بالاتر بن سطح خارج است. گزينه ديگر اين است كه شخص متاهل باشد يا مجرد. اين دو گزينه ميزان شهر به را مشخص مى‌كنند. رزق و روزى هر كسى را خداوند متعال تضمين كرده است اما در مورد مجمل علوم دينى به طور ويژه خداوند متعال تضمين كرده است كه من ضامن روزى كسى هستم كه در پى تحصيل بين طلبه‌ها نيست. من توانستم در طول هفت‌سالى كه زندگى مشترك خود را شروع كرده‌ام با مشكللى مواجه نشوم. شايد يكى از دلایلى اين باشد كه

سطح توقع طلاب خيلى پايين است و لطف خدا هم باعث شده است كه زندگى طلاب هم با همين مبالغ كم بچرخد.

سخن پايانى شما براى مخاطبان جوان صفحه جوانى؟

به عنوان يك جوان اين حرف را به جوان‌هاى زم كه ينده بالاترين لذتى كه داشتم دارم، لذت كسب علم و يادگيرى است. لذت‌هاى معنوى و غير مادى به دليل نامحدودبودشان لذت‌هاى نامحدودى هستند. چون روح انسان بر خلاف جسم نامحدود است در نتيجه لذت‌هاى آن هم لذت‌هاى نامحدود و وسيع است. حرف من به جوانان اين است كه لذت‌هاى غير مادى را هم در كسار لذات مادى درك كنند و ببينند كه عظمت آن خيلى بيشتر است؛ به عنوان مثال كسب علم را. كه نوعى كار و جزو بالاترين لذات است و يكى هم لذت عبادت و در محضر خدا بودن؛ توصيه مى‌كنم جوانان اين دو لذت را تجربه كنند، اگر هر كسى يكى از اين دو لذت را درك كند مطمئناً لذت‌هاى مادى پرايش كم‌رنگ مى‌شود.